

نقد دیدگاه مستشرقان درباره جنگ‌های پیامبر اعظم ﷺ (با رویکرد قرآنی)

حجت‌الاسلام دکتر حسین عبدالحمیدی* (عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

چکیده

اهداف پیامبر اکرم ﷺ از غزوات و سرایا مسئله‌ای است که مورد توجه مستشرقان قرار گرفته و آثار زیادی را درباره آن خلق کرده‌اند. اکثر مستشرقان اهداف جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ را مادی و در راستای جنگ‌ها، غارت‌های بدوی و سلطه سیاسی و اقتصادی پیامبر بر دیگران می‌دانند. این نوشتار، پس از گزارش طبقه‌بندی شده دیدگاه مستشرقان، دیدگاه آنان را از منظر قرآن کریم به عنوان نقشه راه پیامبر اعظم ﷺ بررسی کرده و سه دلیل برای دفاعی بودن قانون جهاد در اسلام ارائه کرده است و ناسازگاری دیدگاه مستشرقان با تعالیم قرآن را به اثبات رسانده است. این سه دلیل عبارت است از: محدود شدن تقویت نیروهای نظامی و امکانات جنگی به دفاع از کیان اسلام و مسلمانان؛ مقید شدن دستور جهاد به کفار محارب و معاند و وجوب همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب و مشرکان غیر معاند.

کلید واژگان: قرآن، پیامبر اکرم ﷺ، غزوات، جهاد دفاعی، مستشرقان.

درآمد

مستشرقان درباره جنگ‌های رسول خدا ﷺ و اهداف آن نظر واحدی ندارند. برخی از آنان با بررسی منصفانه اسناد و منابع تاریخی تحلیل نسبتاً مقبولی ارائه کرده و جنگ‌های عصر پیامبر اکرم را امری ضروری برای حیات اسلام و مسلمانان دانسته‌اند، اما بسیاری از آنان اهداف جنگ‌های پیامبر اکرم را مادی و با انگیزه خشونت طلبی و به دست آوردن غنائم، تفسیر و تحلیل نموده‌اند. با دو شیوه می‌توان دیدگاه مستشرقان درباره جنگ‌های عصر پیامبر اکرم را نقد و ارزیابی کرد:

۱. بر اساس مبانی نظری اسلام یعنی قرآن و سنت پیامبر ﷺ که نقشه راه حضرت را نشان می‌دهد.

۲. بر اساس اسناد تاریخی که نکات ظریفی را در اختیار ما قرار می‌دهد.

در این مقاله، با شیوه نخست مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اهداف جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ از منظر مستشرقان

به طور کلی، می‌توان دیدگاه‌های مستشرقان را درباره اهداف غزوات و سرایا در عصر پیامبر اکرم را در پنج قسمت دسته بندی کرد.

۱. تأمین زندگی و معیشت مسلمانان

برخی از مستشرقان جهاد را راهکاری می‌دانند که پیامبر اکرم برای نجات پیروان خود از فقر و تنگدستی ارائه کرد:

نویسنده مقاله پیامبر اسلام در دایرةالمعارف آمریکانا در این باره می‌نویسد:
محمد [ﷺ] به زودی با ضرورت تأمین معاش پیروان خود که از مکه گریخته بودند و اکنون مهاجرون نامیده می‌شدند و همچنین تازه مسلمانان که در مدینه به انصار (یاوران) نامیده می‌شدند، مواجه گردید. محمد برای تأمین نیازهای آنها قطع طریق کردن کاروان را که در راه بازگشت از سوریه بود، مشروع دانست... پیروزی در بدر قدرت دنیوی اسلام را بنا نهاد. از این پس، اسلام وضع نظامی مستحکمی یافت. سال بعد ابوسفیان برای جبران شکست، لشکر کشید (تصویر پیامبر در دایرةالمعارف آمریکانا، ص ۳۴).

«ویلیام مونتگمری وات» پیروزی‌های سریع مسلمانان را نه به منظور گسترش اسلام، بلکه برای کسب غنائم جنگی می‌داند. وی که از دوران پیروزی‌های مسلمانان به دوران سیادت طلبی مسلمانان تعبیر می‌کند، ضمن رد تلاش‌های نویسندگان مسلمان در رد این دیدگاه، به صراحت بیان می‌دارد که لشکر کشی‌های مسلمانان اساساً برای کسب غنائم بوده است و اتفاقات دوران پیامبر ﷺ نیز آن را تأیید می‌کند.

وی ضمن به کار بردن واژه «رزیه» (به معنای خسارت و مصیبت) به جای «غزوه» و «سریه» یادآور می‌شود که این‌گونه حملات در میان قبایل عرب بادیه نشین یک عمل رایج بوده است و معمولاً از آنجایی که هدف از آن به دست آوردن مال بوده است، کمتر افراد در آن کشته می‌شدند؛ لذا برای عرب بادیه‌نشین یک ارزش به شمار می‌آمد.

محمد [ﷺ] پس از آنکه قبایل مختلف شبه جزیره عربستان را با هم متحد کرد، برای اینکه جلوی دست اندازی‌های قبایل بر همدیگر را بگیرد و منفذی برای رهایی انرژی متراکم حمله و هجوم آنان پیدا کند، در سال‌های پایانی حیاتش برنامه حمله به سرزمین‌ها و قبایل دیگر را سامان داد که در زمان خلافت عمر به جنگ‌های منظم میان مسلمانان و ارتش‌های بیزانس و ساسانی منجر شد (وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان (تفاهمات و سوء تفاهمات)، ص ۹۹-۱۰۲).

نویسنده کتاب «تمدن قرون وسطی» نیز علت اصلی جنگ‌های صدر اسلام را فقر

مسلمانان و نیازمندی‌های مادی آنان می‌داند. (B. (Medieval civilization p35)

توماس آرنولد می‌نویسد:

روحیه پست مادی و علاقه اعراب برای به چنگ آوردن غنائم، عامل اصلی و نیروی اساسی پیا دارنده پیروزی‌هایشان بوده است؛ زیرا اعراب اقوام صاحب پشتکار و سخت کوش‌اند. این قوم برای فرار از مشکل گرسنگی نیازمند ترک صحرای خشک و رسیدن به اراضی پر ثروت و مرفه مجاور خویش بودند (شوقی ابوخلیل، اسلام در زندان اتهام، ۳۹۵).

کسانی چون ایرام لاپیدوس (ایرام لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ۷۶) و ستانلی لان بول (شوقی ابوخلیل، اسلام در زندان اتهام، ۳۹۶) نیز همین دیدگاه را درباره جنگ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارند.

۲. اشباع روحیه جنگ‌طلبی تازه مسلمانان

برخی از مستشرقان دستور جهاد از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پاسخی می‌دانند به روحیه جنگ‌طلبی و غارتگری که در وجود تازه مسلمانان حجاز وجود داشت. مؤلف «فصل زندگی پیامبر» در تاریخ اسلام کمبریج در تحلیل خود از جهاد می‌نویسد:

«غزوه و جمع آن مغازی، عادت پیشه مردم عرب چادر نشین، در واقع، نوعی ورزش محسوب می‌شد. قبل از اسلام، معمول‌ترین هدف این جنگ‌ها ربودن گوسفند و شتر گروه‌های معارض بود» (جمعی از نویسندگان، تاریخ اسلام کمبریج، ۸۲).

وی سپس با اشاره به شماری از جنگ‌های صدر اسلام می‌نویسد:

«بسیاری از صحراگردان و شهرنشینان به دلایل سیاسی و یا غیر دینی همچون انگیزه جمع‌آوری غنایم، به این دولت پیوستند» (همان، ۹۱) وی سپس ادامه می‌دهد: «او (محمد)، طبیعتاً خواهان آن بود که پیروانش با هم، در صلح و صفا زندگی کنند، اما از آنجا که توان اعراب، بیشتر در جنگ‌های ضد دیگر قبایل صرف می‌شد، باید جایگزینی پیدا می‌شد تا این انرژی صرف آن گردد. این جایگزینی از پیش در مفهوم جهاد یا جنگ مقدس نهفته بود؛ امری که اساساً شامل یک غزوه بود و کسب غنایم نیز در بر می‌گرفت» (همان).

و در جای دیگر با عنوان دست‌آورد محمد صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

«به منظور جلوگیری از متلاشی شدن جامعه، آن هم به سبب قدرت جنگ افروزانه آنان، پیامبر تفکر جهاد را مطرح کرد» (همان، ۹۸).

۳. اعمال خشونت بر غیر مسلمانان و گسترش اسلام

برخی از مستشرقان اساساً اسلام را دین خشونت می‌دانند که برای سرکوب پیروان ادیان دیگر و گسترش اسلام، جهاد را مطرح کرده است. دیوید هیوم، فیلسوف انگلیسی

نقد دیدگاه مستشرقان درباره جنگ‌های پیامبر اعظم ﷺ (با رویکرد قرآنی) / ۶۹

(۱۷۱۱ - ۱۷۷۶) در رساله خود درباره تاریخ طبیعی دین در فصل مقایسه ادیان می‌نویسد: اسلام از ابتدا با اصول سختگیری بیشتر و خون‌ریزی شروع کرد. حتی امروز هم اگر چه آتشی بر سر پیروان ادیان دیگر نمی‌ریزد، آنها را از لعنت و وعده جنگ بی نصیب نمی‌گذارد (نظری، بررسی شیوه‌های تبلیغی مسیحیت علیه اسلام، ۲۰۳).

هامبرت رومی (Humbert of Romans) می‌گوید: آنان (مسلمانان) درباره دین خود تا آنجا جدی بودند که هر کجا به قدرت می‌رسیدند، بدون هیچ ترحمی به کشتار کسانی که علیه دین آنان تبلیغ می‌کردند، اقدام می‌کردند (همان).

یکی دیگر از مستشرقان انگلیسی به نام «بازورث» به توضیح واژه جهاد پرداخته و در سخنانی که گویی خود آن را وضع کرده، درباره این واژه می‌نویسد:

«جهاد» واژه‌ای است عربی و به معنای «مبارزه» شرعی می‌باشد. جهاد که به عنوان تکلیفی دینی بر دوش همه پیروان [حضرت] محمد ﷺ نهاده شده، بر این مفهوم استوار است که چون دین اسلام دارای اعتبار جهان شمول است، باید حتی اگر لازم باشد، به زور اسلحه، در بین همه افراد بشر انتشار یابد. او در ادامه سخنان خود می‌نویسد: در اسلام سنتی، جهاد می‌بایست علیه «اهل کتاب» (یعنی متولیان مقتدر کتب مقدس و برتر از همه یهودیان و مسیحیان) و نیز علیه مشرکان ترتیب داده شود تا به اقتدار اسلام گردن نهند و به اسلام بگردند (رضوانی، «تصویر شیعه در دایره‌المعارف آمریکانا»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ۱۹۹).

۴. انتقام و تسویه حساب با مخالفان

برخی از مستشرقان هدف غزوات و سرایا را انتقام مسلمانان از اهل مکه می‌دانند که آنان را از شهر و دیارشان اخراج کرده بودند. نویسندگان مقاله «محمد پیامبر اسلام» در دایره‌المعارف اسلام لیدن در این باره می‌نویسند:

«ارتقای مکه به مرکز اسلام، وظیفه جدیدی برعهده پیامبر ﷺ نهاد که مسلماً وی آن را پیش‌بینی کرده بود. هنگامی که زیارت اماکن مقدس در مکه و اطراف آن برای مسلمانان واجب شد، آنان ناگزیر شدند تا راهی برای ورود به سرزمین مقدس بیابند که از

آن اخراج شده بودند. (حج / ۲۵). از آنجا که دستیابی به یک توافق‌نامه صلح آمیز، غیرممکن به نظر می‌رسید، لازم بود ورود به مکه با توسل به زور انجام گیرد. پیامبر نیز باید با مردم مکه تسویه حساب می‌کرد؛ زیرا آنان با بیرون راندن او از شهر، در نظر جهانیان بر او غلبه یافته بودند و عذابی که مکرراً به ایشان وعده داده بود - که تا حدی به شکل مجازات کلیشه بی‌دینان در «داستان‌های عذاب» بوده - تحقق نیافته بود. این مسأله موجب صدور فرمان الهی جدیدی گردید که در متون سیره با عنوان «اجازه جنگ» با مشرکان از آن یاد شده است. انصار متعهد شده بودند تنها در صورتی که پیامبر آماج حمله قرار گیرد، از او دفاع کنند و تجار مکه مایل نبودند با آغاز جنگ، در حق او لطفی کنند. مهاجران برای جنگیدن پیمان بسته بودند، و بسیار برخلاف احساساتشان بود که به عنوان اهالی مکه با اعضای قبیله خود و خویشاوندان هم‌خونشان بجنگند. از آیات قرآن که پیروان محمد [ﷺ] را به شدت در این باره ملامت می‌کند (بقره / ۲۱۶؛ حج / ۳۸ و آیات بعد و...) می‌توان فهمید که مخالفت آنان تا چه حد باعث رنجش محمد [ﷺ] شد» (تصویر حضرت محمد ﷺ و حضرت زهرا ؑ در دایرةالمعارف اسلام، ۷۸).

۵. دفاع از اسلام و مسلمانان

مستشرقان واقع‌نگر جنگ‌های صدر اسلام را امری اجتناب‌ناپذیر برای حیات مسلمانان و اسلام می‌دانند.

جان دیون پورت، نویسنده کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» ضمن تشبیه رفتار پیامبر ﷺ به رفتار حضرت موسی ؑ برای تبلیغ آیین آسمانی‌شان، اتهام نشر اسلام با زور و شمشیر از سوی پیامبر ﷺ را رد می‌کند و بر آن است که همان‌گونه که حضرت موسی ؑ شارع و ناشر قانون بود، برای نجات بنی‌اسرائیل از مصر به زور و قدرت متوسل شد و اگر چنین کاری نمی‌کرد، به یقین نمی‌توانست قومش را نجات دهد و با این حال تاکنون هیچ‌کسی یافت نشده که آن حضرت را متهم به جاه‌طلبی و قدرت‌خواهی کند، حضرت محمد ﷺ نیز برای وحدت جوامع پراکنده شبه جزیره عربستان که به قبایل متعدد

تقسیم بودند و اغلب با یکدیگر در حال نزاع و جدال بودند، راه دیگری نداشت جز اینکه به عنوان راهنما و سردار آنها قیام کند و از قدرت نظامی استفاده نماید. در هر حال، وضع و رفتار پیامبر ﷺ طوری بود که به کلی او را از تهمت جاه‌طلبی منزّه نگاه می‌داشت (جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ۱۵۶ - ۱۵۷ (با تلخیص و اقتباس)).

ام. ساواری (M. Savary)، مستشرق فرانسوی، در کتاب «محمد، ستاره‌ای که در مکه درخشید» (این کتاب توسط آقای شکیباپور ترجمه و در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۹ در تهران چاپ شده است) ضمن رد ادعای جنگ‌طلبی پیامبر، به دفاع از جهاد مسلحانه آن حضرت پرداخته است. وی می‌نویسد: پیامبر هرگز نمی‌خواست جنگ کند و تا می‌توانست از جنگ دوری می‌کرد. تنها زمانی رسول خدا به جهاد مسلحانه روی می‌آورد که زبان و منطق نیرومند اسلام به علت تعصب‌های جاهلانه و خشک مردم سودمند نبود. پیروان او از روش‌های سیاسی خود به علت کارشکنی احزاب مخالف مانند کفار و یهودیان کاری از پیش نمی‌بردند؛ جایی که آبرو و شرافت مسلمانان در خطر می‌افتاد (ام. ساواری، محمد ستاره‌ای که در مکه درخشید، ۷۴، به نقل از: آل اسحق خوئینی، «اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان»، ۲۲۰ (با تلخیص و اقتباس)).

این نویسنده فرانسوی در ادامه می‌نویسد: در هر عصر و زمانی دفاع از عقیده و ایمان شایسته و پسندیده است و محمد ﷺ نیز در راه خدا و برای دفاع از مسلمانان به جهاد می‌پرداخت و جنگ در چنین صورتی جهاد انسانی است (همان).

آر. اف. بودلی (R.F Boodli) در کتاب «الرسول، حیاة محمد» در دفاع از پیامبر ﷺ

و ردّ تهمت جنگی‌طلبی از آن حضرت می‌نویسد:

«انتقاد کنندگان بر محمد ایراد می‌گیرند که او آتش جنگ را دامن می‌زند و بعضی از تاریخ‌نویسان به خیال اینکه تنها محمد این نوع جنگ‌ها را به وجود آورد، در این باره بسیار قلم‌فرسایی می‌کنند. این تاریخ‌نویسان فراموش کرده‌اند که در دنیا سبب اساسی جنگ‌ها مذاهب و ادیان دیگرند و این اختصاص به اسلام ندارد. اگر محمد [ﷺ] تورات را

می خواند، می دید موسی جنگ‌های مقدسی را به راه انداخته که دو هزار سال قبل از جنگ‌های او اتفاق افتاد و اگر کمی بیشتر تورات را مطالعه می کرد، می دید پادشاهان بنی اسرائیل بیش از او برای دفاع از عقاید خود می جنگیدند و نیز می دید که عبرانی‌های قدیم برای جنگ‌های دینی خود قوانین مذهبی گذراندند که هیچ قابل قیاس با قوانین امروز نیست. محمد تشنه خون‌ریزی نبود. او به اسیر اجازه انتخاب می داد تا یا جزیه بدهد و یا اسلام را قبول کند» (بودلی، الرسول، حیاة محمد، ۴۱۳، به نقل از «اسلام: آل اسحق خوئینی، از دیدگاه دانشمندان جهان، ۲۰۹).

دسته‌بندی کلی دیدگاه‌های مستشرقان

دیدگاه‌های مستشرقان درباره اهداف جهاد در عصر پیامبر اکرم ﷺ را می‌توان چنین

دسته‌بندی کرد:

۱. هدف پیامبر اکرم ﷺ از جنگ‌ها، تسکین روحیه جنگ طلبی و غارتگری تازه مسلمانان حجاز بود.
 ۲. هدف پیامبر اکرم از غزوات و سرایا نجات پیروان خود از فقر و تنگدستی بود.
 ۳. اساساً اسلام دین خشونت است و برای سرکوب پیروان ادیان دیگر و گسترش اسلام جهاد را مطرح کرده است.
 ۴. هدف پیامبر اکرم از غزوات و سرایا انتقام از اهل مکه بود که آنان را از شهر و دیارشان اخراج کرده بودند.
 ۵. اساساً جهاد با هدف دفاع از حیثیت مسلمانان و منافع مادی و معنوی آنان مطرح شد. این مطالب به نحوی ماهیت جنگ‌های عصر نبوی و اهداف آن را با رویکرد تاریخی تبیین می‌کند که چند پرسش کلی‌تر را پدید می‌آورد.
- الف) چرا قانون جهاد در اسلام وجود دارد؟ اگر اسلام دینی الهی است، چرا به جای صلح، جنگ را مطرح کرده است؟
- ب) اهداف جهاد در اسلام چیست؟ و تفاوت ماهوی آن با غارت‌های بدوی کدام است؟

ج) چرا مسلمانان با استفاده از قانون جهاد به خود اجازه داده‌اند اسلام را بر دیگران تحميل کنند، در حالی که این قانون با اصل آزادی عقیده مخالف است؟
پرسش سوم مسئله رابطه گسترش اسلام با قانون جهاد را مطرح می‌کند که منطقاً باید بعد از پرسش‌های اول و دوم پاسخ داده شود؛ از این رو، دو پرسش نخست را از منظر قرآن و سنت پاسخ می‌دهیم و پاسخ به پرسش سوم را به مجال دیگری وا می‌گذاریم.

ارزیابی دیدگاه مستشرقان از منظر قرآن

خاورشناسان از یک طرف برخلاف واقعیت‌های تاریخی و بدون ارایه اسناد تاریخی، همه جنگ‌های صدر اسلام را هجومی گرفته و درصد توجیه اهداف و انگیزه مسلمانان از این جنگ‌ها بر آمده‌اند. و از طرف دیگر، این اظهارات با قرآن کریم به عنوان نقشه راه پیامبر اکرم ﷺ به هیچ وجه همخوانی ندارد. برای روشن شدن مطلب، اکنون ابتدا اهداف و ماهیت جهاد در اسلام را از نظر قرآن بررسی می‌کنیم.

جهاد بر نامه دفاعی اسلام

مطالبی که مستشرقان در باره اهداف جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ اظهار کرده‌اند، با قرآن کریم که نقشه راه پیامبر بوده است، منافات دارد. از نظر قرآن هدف اصلی جنگ‌های صدر اسلام دفاع از کیان اسلام و مسلمانان بوده است.

همان‌طور که عده‌ای از خاورشناسان اذعان کرده‌اند، جهاد در اسلام قانونی است برای دفاع و مسئله دفاع از ضرورت‌های زندگی بشر است. اسلام به عنوان دین جامع برای حیات خودش و پیروانش و نجات انسان‌های در بند مسئله جهاد را مطرح کرده است. قرآن کریم می‌فرماید اگر دفاع نبود مراکز عبادی و بندگی خداوند ویران می‌شد [۱].

توضیح مطلب اینکه اسلام به عنوان یک مکتب آسمانی درصد زندگی مسالمت‌آمیز و با شرافت برای همه انسان‌هاست؛ به همین دلیل، اصل اولی از نظر اسلام صلح است. اما اسلام با پذیرش ذلت و ظلم مخالف است و بی‌تفاوتی نسبت به حق و باطل را نیز با شرافت انسانی ناسازگار می‌داند.

از نظر قرآن جهاد - چه در راه دفاع از جامعه اسلامی و حقوق مظلومان باشد (جهاد دفاعی) و چه برای تبلیغ و گسترش اسلام (جهاد ابتدایی) [۲] - در هر صورت دفاع از حقوق انسانیت است، نه ارضای روحیه خودکامگی دنیاخواهان و قدرت طلبان؛ از این رو، خداوند در قرآن کریم یازده بار واژه «جهاد»، و بیست مورد واژه «قتال» را با کلمه «فی سبیل الله» آورده است. بسامد این قید بر این دلالت دارد که جهاد و قتال تنها باید برای خدا باشد و چنین هدفی محال است با خودمحوری، زورگویی، سلطه طلبی و منفعت گرایی سازگار باشد؛ به همین سبب، از نظر اسلام هر نوع جنگ و ستیزی که با هدف جاه طلبی و به دست آوردن مال و ثروت نامشروع و برای استثمار دیگران باشد، ظلم ناپسند شمرده شده است.

جنگ با هدف دفع تجاوز و دفاع از حق و حقیقت از نظر ادیان الهی و ملت های آزاده و فرهیخته نه تنها مذموم نیست که مورد ستایش است. بی تردید، اگر ملتی به این بهانه که ما طرفدار صلح ایم در برابر متجاوز مقاومت و پایداری نکند، قطعاً مورد مذمت عقلای عالم قرار می گیرد؛ زیرا این کار در واقع تسلیم شدن و ذلت است.

طبق بیان قرآن کریم در همه ادیان توحیدی این نوع جنگ وجود داشته و تشریح آن به دین اسلام اختصاص ندارد.

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ (آل عمران / ۱۴۶-۱۴۸)؛ «با پیامبران که خداپرستان [و خدا دوستان] بسیاری همراه ایشان [با دشمنان] کارزار و جهاد کردند و [هیچ گاه] از جهت آنچه [از مصایب و مشکلات] به آنان رسید، ناتوان نشدند و ضعف از خود نشان ندادند، و خداوند شکیبایان را دوست می دارد، و گفتارشان [در چنان وضعی] جز این نبود که پروردگارا! گناهان و زیاده روی مان را بر ما بیخشی و گام های مان را استوار دار و ما را در برابر کافران یاری کن. پس خداوند پاداش دنیوی و پاداش نیک اخروی به آنان داد، و خدا

نیکوکاران را دوست می‌دارد». در کتب آسمانی دیگر نیز مبارزه حضرت موسی علیه السلام با فرعونیان و مبارزه ابراهیم علیه السلام با نمرودیان و... مطرح شده و مورد ستایش قرار گرفته است. عباس عقاد، نویسنده مصری، در این باره می‌نویسد:

مسلمانان هیچ‌گاه به زور متوسل نشدند مگر در برابر زوری که منطوق نمی‌پذیرد. هرگاه به مسلمانان تعرض نشود، از آنان به جای بدی خوبی می‌بینند، چنان که مسلمانان در برخورد با دولت حبشه چنین کردند. در جزیره العرب جنگی میان مسلمانان و قبایل عرب در نگرفت جز آنکه ماهیت دفاعی داشت یا هدفی پیشگیرانه در بین بود. حق شمشیر برابر با حق زندگی است. هر جا اسلام دست گرفتن شمشیر را لازم دانسته است، از باب اضطرار و برای حفظ حق در زندگی بوده است.... اسلام دو کلمه است: دین و صلح (العقاد، حقائق الاسلام و اباطیل خصومه، ۱۴).

دلایل دفاعی بودن جهاد از منظر قرآن

دلایل متعددی از قرآن کریم می‌توان ارایه کرد که اسلام مسئله جهاد را برای دفاع از حقوق انسان‌ها و کیان اسلام و مسلمانان مطرح کرده است. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. محدودیت جذب نیرو و تجهیزات نظامی

قرآن کریم تقویت نیروهای نظامی و امکانات جنگی را محدود به حدود خاصی کرده است. حد مجاز کسب قدرت، توانمندی برای دفاع از کیان اسلام و مسلمانان است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لَكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ﴾ (انفال/۶۰)؛ «در برابر آنها [دشمنان] آنچه توانایی دارید، از نیرو آماده سازید [و همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد] تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و [همچنین] گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد، و هر چه در راه خدا [و تقویت بنیه دفاعی اسلام] انفاق کنید، به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد».

طبق این آیه شریفه، هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی این نیست که حکومت اسلامی یا مسلمانان مردم جهان را نابود کنند و آبادی‌ها و زمین‌ها را به ویرانی بکشانند. همچنین هدف این نیست که سرزمین‌ها و اموال دیگران را تصاحب کنند و هدف این نیست که بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهند، بلکه هدف این است که با این وسایل، دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید تا آنان طمع به مال و جان و دین مسلمانان پیدا نکنند (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۷/ ۲۲۶).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد:

جمله «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» در مقام بیان تعلیل جمله «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» است و معنایش این است که این قوا و امکانات دفاعی را تدارک ببینید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را ترسانیده و از آنان زهر چشم گرفته باشید (طباطبایی، المیزان، ۹/ ۱۱۷).

۲. ممنوعیت جنگ با غیر متجاوزان

قرآن کریم در آیات متعددی دستور جهاد با کفار را مقید به کسانی کرده است که با مسلمانان می‌جنگند. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/ ۱۹۰)؛ «[ای مؤمنان!] در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد».

در این آیه شریفه جمله «فی سبیل الله»، هدف اصلی جنگ‌های اسلامی را روشن می‌سازد که جنگ در منطق اسلام هرگز برای انتقام‌جویی یا جاه‌طلبی یا کشورگشایی یا به دست آوردن غنائم و اشغال سرزمین‌های دیگران نیست. اسلام همه اینها را محکوم می‌کند و می‌گوید: سلاح به دست گرفتن و به جهاد پرداختن فقط باید در راه خدا، و برای گسترش قوانین الهی و بسط توحید و عدالت و دفاع از حق و ریشه کن ساختن ظلم و فساد و تباهی باشد.

همین نکته جنگ‌های اسلامی را از تمام جنگ‌هایی که در جهان روی می‌دهد، جدا می‌سازد و نیز همین هدف، در تمام ابعاد جنگ اثر می‌گذارد و کمیت و کیفیت جنگ،

نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران را به رنگ «فی سبیل الله» در می‌آورد. پس قتال در اسلام جنبه دفاع دارد. اسلام می‌خواهد به وسیله قتال با کفار از حق قانونی انسان‌ها دفاع کند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۹/۲). در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يَقتُلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ (نساء / ۹۰) «مگر کسانی که بی‌یونددند به گروهی، که میان شما و میان آنان پیمان محکمی است، یا نزد شما بیایند، در حالی که [بیقین] سینه‌های آنان از پیکار با شما یا پیکار با قومشان، به تنگ آمده است. و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌کرد، و حتماً با شما پیکار می‌کردند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننموده‌اند، و با شما طرح صلح افکندند، پس خدا هیچ راهی برای (تعذی) شما بر آنان قرار نداده است».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (نساء / ۹۰)؛ «و اگر (دشمنان) به صلح متمایل شوند، پس (تو نیز) بدان گرای؛ و بر خدا توکل کن! [چرا] که در حقیقت تنها او شنوا [و] داناست».

۳. وجوب زندگی مسالمت‌آمیز با کفار و مشرکان غیر معاند

از جمله دلایل دفاعی بودن جهاد از منظر قرآن و وجوب همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب و مشرکان غیر معاند است. از نظر اسلام غیرمسلمانان به سه گروه تقسیم می‌شوند: اهل کتاب، مشرکان معاهد و اهل حرب.

اسلام به همزیستی مسالمت‌آمیز با دو گروه نخست توصیه می‌کند و تنها به مقابله و پیکار با گروه‌های معاند و محارب از آنان سفارش می‌کند. بر همین مبنا اکثر آیات و روایاتی که مسلمانان را به قتال و جنگ دعوت می‌کنند مربوط به این مورد است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ

أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿ممتحنه / ۸﴾؛ «خدا شما را نسبت به کسانی که در مورد دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نراندند، منع نمی‌کند که به آنان نیکی کنید و نسبت به آنان دادگری نمایید؛ [چرا] خدا دادگران را دوست می‌دارد».

همان‌طور که از این آیه استفاده می‌شود، افراد غیر مسلمان در یک دسته‌بندی به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در مقابل مسلمانان ایستادند و شمشیر کشیدند و آنان را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند، و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمانان در گفتار و کردار آشکارا نشان دادند؛ بنابراین، مسلمانان مکلف‌اند هرگونه مراوده با این گروه را قطع کنند و از هرگونه پیوند محبت و دوستی خودداری نمایند. مصداق روشن این دستور، مشرکان مکه، مخصوصاً سران قریش، بودند؛ یعنی گروهی که رسماً دست به این کار زدند و گروهی دیگر نیز آنها را یاری کردند.

اما دسته دیگری بودند که در عین کفر و شرک کاری به مسلمانان نداشتند، نه عداوت می‌ورزیدند، نه با آنها پیکار می‌کردند و نه به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان اقدام نمودند. حتی گروهی از آنها پیمان ترک مخاصمه با مسلمانان بسته بودند. نیکی کردن با این دسته و اظهار محبت با آنها بی‌مانع بود و اگر مسلمانان معاهده‌ای با آنها بسته بودند، باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۴/۳۳).

جنگ‌های مشروع از نظر قرآن

پیامبر اکرم با گروه‌های مختلفی از یهودیان و مسیحیان پیمان صلح امضا کردند (در مورد صلح‌های پیامبر ر.ک: مجله معرفت، ش ۴۰، مقاله حامد منتظری). از نظر اسلام اصل اولی صلح است و مواردی که جنگ مشروع است، محدود می‌باشد. اکنون جنگ‌های مشروع در اسلام را مرور می‌کنیم:

به طور کلی در هفت مورد، جنگ در اسلام مشروع شناخته شده است.

۱. جنگ دفاعی

از نظر اسلام دفاع واجب است و دفاع گاهی از ناموس، اموال و حقوق شخصی است؛ مثل اینکه کسی برای غارت و خیانت وارد منزل دیگری شود که مبارزه با او واجب است. گاهی نیز دفاع از استقلال و شرافت یک ملت است که بر همه افراد واجب است (به صورت واجب کفایی) از کشور خود دفاع کنند (ر.ک: مطهری، جهاد، ۴۵ - ۵۵): ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج/۳۹)؛ «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، به خاطر این که آنان مورد ستم واقع شده‌اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست».

۲. جنگ با مشرکان، کفار محارب و معاند

عده‌ای از مشرکان و اهل کتاب که حاضر به مصالحه و پیمان نیستند و هرگونه قراردادی را که در جهت برقراری صلح و آرامش در جامعه اسلامی است، رد می‌کنند و در برابر نظام اسلامی و گسترش تعالیم اسلام مقاومت می‌نمایند، محارب هستند که جنگ با آنان مشروع است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُم وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقْتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقْتَلُوا فِيهِ فَإِنْ قَتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِينَ﴾ (بقره/۱۹۰-۱۹۱)؛ «و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، بجنگید؛ و [از حد] تجاوز نکنید، چرا که خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. و هر کجا آنان را یافتید، بکشید؛ و از جایی که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون کنید. و (بدی) آشوبگری [شرک]، از کشتار [هم] شدیدتر است. و در کنار مسجد الحرام با آنان پیکار نکنید؛ مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند. و اگر با شما پیکار کردند، پس آنها را بکشید. سزای کافران چنین است». اکثر آیاتی که به طور مطلق دستور جنگ با اهل کتاب، مشرکان و کفار می‌دهد نیز به اهل عناد و محاربان از آنان حمل می‌شود؛ همانند آیات ۲۹، ۳۶، ۱۲۳ سوره توبه و آیه ۵۲ سوره فرقان.

۳. جنگ با منافقان

خداوند در قرآن کریم به اهل ایمان فرمان می‌دهد در صورتی که منافقان از نفاق و فتنه‌گری دست برندارند، با آنان جنگ کنند: «سَتَجِدُونَ ءَآخِرِينَ يَرِيدُونَ أَن يُآمِنُوا كَمَا وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْزِلُوا لَوْ كُمْ وَيَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا» (نساء / ۹۱)؛ «بزودی (گروه) دیگری را خواهید یافت، که می‌خواهند از شما آسوده خاطر شوند و از قومشان (نیز) ایمن باشند. (ولی) هر گاه به سوی فتنه (و بت پرستی) بازگردانده شوند، در آن سرنگون می‌شوند. پس اگر از (درگیری با) شما کناره‌گیری نکرده و با شما طرح صلح نیفکنده و دست از شما نکشیده‌اند، پس آنان را هر کجا یافتید، ایشان را (به اسارت) بگیرید و بکشیدشان. و آنانند که برای شما، تسلطی آشکار، بر آنان قرار دادیم».

این دسته از منافقان کسانی هستند که می‌خواهند برای حفظ منافع خود در میان مسلمانان و مشرکان آزادی عمل داشته باشند و برای تأمین این هدف خویش، راه خیانت و نیرنگ پیش گرفته، با هر دو گروه اظهار همکاری و همفکری می‌کنند. به همین دلیل، هنگامی که میدان فتنه‌جویی و بت پرستی پیش آید، همه برنامه‌های آنان وارونه می‌شود و با سر در آن فرو می‌روند! «کلما ردوا الی الفتنه اركسوا فيها». به همین علت، خداوند به مسلمانان دستور داده است که هر کجا آنان را بیابند، اسیر کنند و در صورت مقاومت به قتل برسانند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۵۹/۴).

۴. جنگ با پیمان شکنان خیانت کار

خداوند جنگ با مشرکان پیمان شکن را مجاز می‌شمارد: «وَإِن نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُواكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصَرُّكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ وَيُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه / ۱۲-۱۵)؛

«و اگر سوگندهایشان را پس از پیمانشان شکستند، و در دین شما طعنه زدند، پس با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ [چرا] که آنان هیچ سوگندی برایشان (معتبر) نیست، تا شاید آنان (به کار خود) پایان دهند. چرا با گروهی که سوگندهایشان را شکستند، و آهنگ اخراج فرستاده [خدا] کردند، پیکار نمی‌کنید؟! و حال آن که آنان نخستین بار (پیکار) با شما را آغاز کردند؛ آیا از آنان می‌هراسید؟! اگر مؤمنید، پس خدا سزاوارتر است که از (مخالفت) او بهراسید. با آن (مشرك) ان پیکار کنید، تا خدا آنان را با دستان شما مجازات کند؛ و رسوایشان سازد و شما را بر آنان یاری گرداند و سینه‌های گروه مؤمنان را شفا بخشد. و خشم شدید دل‌های آنان را [از میان] ببرد؛ و خدا توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌پذیرد؛ و خدا دانای فرزانه است.»

۵. جنگ با اهل بغی

دفع آشوب‌ها و سرکوب یاغی‌گری‌های داخلی نیز از مواردی است که اسلام جنگ با آن را مجاز می‌شمارد. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تَ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات / ۱۳)؛ «هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، در میان آنها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آنها به دیگری تجاوز کند با طائفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد. هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو طبق عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.»

۶. جنگ برای نجات ستم دیدگان

قرآن برای رهایی انسان‌هایی که زیر ظلم هستند به مسلمانان دستور مبارزه با ستمگران را داده است: ﴿وَمَا لَكُمْ لَاتُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء / ۷۵)؛ «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنانی که (به دست

ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده ای) که می‌گویند: خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و برای ما از طرف خود یار و یاور تعیین فرما».

۷. جنگ برای احقاق حق الله و حقوق انسانی انسان‌ها

جهاد ابتدایی از مسلمات فقه اسلامی است و در اصل آن اختلافی بین شیعه و سنی وجود ندارد (ر.ک: مصباح یزدی، جهاد در قرآن، ۱۳۹). برخی به سبب جوئی که از ناحیه لبرال‌ها به وجود آمده است، جهاد ابتدایی را منکر شده‌اند (آقای صالحی نجف‌آبادی در کتاب جهاد در قرآن سعی کرده است جهاد ابتدایی را انکار کند تا به زعم خود چهره اسلام را از خشونت بزدايد، در صورتی که اگر به دلایل جنگ ابتدایی توجه شود، خشونت دامن اسلام را نمی‌گیرد (ر.ک: صالحی نجف‌آبادی، جهاد در قرآن، ۱۵-۲۷)).

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۹۳)؛ «و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت‌پرستی، و سلب آزادی از مردم) باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، مزاحم آنها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست».

دو. تبیین برای جهاد ابتدایی

اندیشمندان مسلمان با دو بیان جهاد ابتدایی را تبیین کرده‌اند:

۱. تنها حق اصیل و ذاتی در عالم، حق خداست؛ چه سایر حقوق در پرتو این حق است که معنی می‌یابند. خداوند مالک حقیقی همه موجودات و از جمله انسان است و تمامی مخلوقات همه هستی خود را وامدار اویند. این رابطه مالکیت بین خداوند از یکسو و سایر موجودات از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که تمامی هستی طبق خواست و اراده خدا به چرخش و گردش درآید (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، حقوق و سیاست در قرآن، فصل دوم).

در مورد جامعه انسانی هم اقتضای حق این است که در سراسر جوامع بشری تنها خدا پرستش گردد و دین او حاکم و سخنش برتر باشد: ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ (توبه/۴۰)؛ «کلمه خدا است که برتر است».

البته مقصود از برافتادن کفر و شرک این نیست که همه انسان‌ها مسلمان و موحد شوند؛ چرا که با جبر و زور نمی‌شود در دل‌ها نفوذ کرد: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره/۲۵۶)، بلکه منظور این است که نظام حاکم بر جهان، نظامی الهی و توحیدی باشد و حاکمیت از آن خدا گردد. و مواعی که برای گسترش عبودیت وجود دارد، برداشته شود.

۲. دفاع از حقوق انسانی انسان‌ها

برخی از اندیشمندان مسلمان جهاد ابتدایی را دفاع از حقوق انسانی انسان‌ها می‌دانند. از دیدگاه ایشان، با توجه به اینکه اسلام، توحید و دین حق را یک امر فطری (روم/۱۱) و فلسفه آفرینش انسان را عبودیت پروردگار می‌داند (ذاریات/۵۶) و پرستش خداوند را صراط مستقیم انسانیت می‌شناسد (آل عمران/۵۱) و پذیرش دین الهی را باعث حیات طیبه بشری می‌داند (نحل/۹۷؛ انفال/۲۴) و نادیده گرفتن پیام‌های توحیدی و آسمانی را باعث سقوط انسان به درجه حیوانیت و بهیمیت تلقی می‌کند (اعراف/۱۷۹؛ انفال/۲۲)، قهراً توحید و دین کامل را یک حق انسانی قلمداد می‌کند و دفاع از آن را کمتر از دیگر حقوق انسانی نمی‌داند. بنابراین، جهاد عقیدتی در حقیقت دفاع از حقوق انسانی به شمار می‌آید و مانند همه دفاع‌های دیگر، مشروع و مجاز تلقی می‌گردد. بر این اساس، اسلام به خود حق می‌دهد که با تمام مظاهر شرک و عوامل بی‌دینی و بی‌اعتقادی بشر مبارزه کند و خود را مجاز می‌داند با هر چیزی یا هر کس که در اغوا کردن مردم و گرایش آنها به سوی شرک و باطل نقش دارد و یا جلوی نشر و نفوذ دین حق را می‌گیرد، مبارزه نماید. در همین راستا بت‌شکنی پیامبر اسلام ﷺ و ابراهیم عليه السلام و یا جنگ پیامبر اکرم با سران شرک در مکه، به راحتی قابل توجیه است و مسامحه اسلام در این زمینه به معنای کوتاهی در دفاع از مهم‌ترین حق انسانی است (ر.ک: مطهری، جهاد در اسلام، ۶۴-۴۱؛ سید قطب، الضلال فی تفسیر القرآن، ۱۸۷-۱۸۶).

نتیجه

اهدافی که مستشرقان برای جنگ‌های مسلمانان صدر اسلام مطرح کرده‌اند، با آیات قرآن که به مثابه نقشه راه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، منافات دارد. از نظر قرآن هر نوع جنگ و ستیزی که با هدف جاه طلبی و به دست آوردن مال و ثروت نامشروع و برای استعمار دیگران باشد، ظلم تلقی شده و حرام است. همچنین با سه دلیل قرآنی دفاعی بودن جهاد در اسلام اثبات گردید؛ یعنی محدود شدن تقویت نیروهای نظامی و امکانات جنگی به دفاع از کیان اسلام و مسلمانان؛ مقید شدن دستور جهاد با کفار به محاربان و معاندان از آنان و وجوب همزیستی مسالمت آمیز با اهل کتاب و مشرکان غیر معاند. همچنین روشن شد که تنها در هفت مورد جنگ از نظر قرآن کریم مجاز است که هیچ‌یک از آن موارد با اظهارات مستشرقان هم خوانی ندارد؛ چنانکه مستشرقان منصف نیز به این حقیقت اذعان کرده‌اند.

بی‌نوشت

- ۱- «وَلَوْ لَادْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج/۴۰)؛ «و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است».
- ۲- دفاع گاهی از ناموس و حقوق شخصی است، مثل اینکه کسی به منزل انسان برای غارت و خیانت وارد شود که مبارزه با او واجب است. اگر کسی در این راه کشته شود، شهید است. گاهی دفاع از استقلال و شرافت یک ملت است که بر همه افراد واجب است (به صورت واجب کفایی) از کشور خود دفاع کنند. مورد سوم جایی است که انسان‌هایی مورد ظلم قرار گرفته باشند که بر مسلمانان دیگر واجب است در حد توان به آن‌ها کمک کنند. مورد چهارم جایی است که حقوق انسانی افراد به خطر افتاده است و عده‌ای مانع رسیدن پیام اسلام که منشأ حیات طیب و انسانی است، به آنان هستند (ر.ک: مطهری، جهاد، ۴۵ - ۵۵).

فهرست منابع

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، نشر دارالکتب اسلامیة بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابونعیم، دلائل النبوة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۷ ق.
۴. جمعی از نویسندگان، تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کیمبریج)، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، موسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۳۷۰ ش.
۷. حورانی، آلبرت، تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۸. خوئینی، علی آل اسحق، اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. خوری حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، سوم، ۱۳۸۰.
۱۰. دوران، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اقبال، ۱۳۴۳ ش.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴.
۱۳. سید رضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، دارالهجرة، قم.
۱۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، دار الشروق، ۱۴۰۲ ق.
۱۵. شوقی ابوالخلیل، اسلام در زندان اتهام، ترجمه حسن اکبری مرزناک، تهران، بعثت، ۱۳۵۵.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۱۹. لوین، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابچی، ۱۳۸۷.
۲۰. لوکاس، هنری استیون، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، سخن، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
۲۱. مطهری، مرتضی، جهاد، تهران، صدرا، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۹۸۹ م.